ضرر مادی و معنوی از دیدگاه قرآن

علی جواهردهی

ضرر حالتی عارضی بر چیزی است که موجب نقصان در آن می‌شود. هر چند که بیشتر مردم آن را در ضرر اقتصادی به کار می‌برند، اما از نظر قرآن، ضرر معنوی به ویژه در اعتقادات بسیار خطرناکتر است. ضرر معنوی موجب پریشانی و بدحالی انسان در دنیا و گرفتاری در دوزخ می‌شود؛ بنابراین انسان بیش از آنکه در اندیشه ضرر اقتصادی باشد، می‌بایست به ضررهای اعتقادی بیندیشد.

شاید شما نیز در میان اطرافیان خویش کسانی را بشناسید که اعتقادات مثبت و ارزشی داشته‌اند، اما تحت تاثیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی گرفتار ضرر اعتقادی شده و از حالت اعتدال خارج و به افراط و تفریط کشیده شده و پریشان حالی بر آنان عارض شده است.

ضررهای مادی و معنوی دارای عوامل و آثاری است که شناخت آنها بسیار مهم و اساسی است؛ زیرا آثار آن نه تنها در ساحت آسایش وآرامش دنیوی بلکه در ساحت سعادت اخروی نیز ظاهر می‌شود. از همین رو، نویسنده با مراجعه به آموزه‌های قرآن درباره عوامل ضرر و آثار آن سخن گفته است.

***

حقیقت ضرر و آثار آن

ضرر، اسم مصدر(الصّحاح، ج ۲، ص ۷۱۹) در لغت به معنای نقصانی است که بر چیزی وارد می شود، همانند آنچه در ضرر مالی گفته می شود(ترتیب العین، ج ۲، ص ۱۰۳۹؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۴۵) اعمّ از اینکه نقصان در اعتقاد، یا در راه خیر، در بدن، مال، عنوان و فرزند باشد (التحقیق، مصطفوی، ج ۷، ص ۲۵) «ضرّ» به معنای هرگونه پریشانی و بدحالی است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۵۰۳)

از این تعاریف معلوم می‌شود که ضرر تنها در ساحت اقتصادی نیست، بلکه ساحت‌های گوناگون از جمله اعتقادی را شامل می‌شود. همچنین این معنا معلوم شده که ضرر، نقص عارضی است؛ بنابراین، وقتی چیزی در کمال باشد ولی به اسباب و عواملی از کمال خود خارج شود، حکم به «ضرر» می‌کنند. بنابراین، وقتی چیزی خود دارای کمالی است، اما با نقص و عیب مواجه می‌شود، آن ضرر است. این حالت می‌تواند برای مال یا نفس باشد، به طوری که اگر نقص و عیبی در آن مال ایجاد شود، احساس ضرر به انسان دست می‌دهد، چنان‌که اگر حالت آرامش معنوی به اضطراب تبدیل شود، این نیز ضرر است. همچنین از نظر اعتقادی ممکن است محبت به امر مقدس از جمله شعائر الهی یا امید به منجی از دست برود، که این هم نوعی ضرر از نظر قران است.

کسی که گرفتار ضرری می‌شود، از ابعاد گوناگون آثاری در زندگی فردی و اجتماعی‌اش بروز می‌کند.

از نظر قرآن، ایجاد ضرر در زندگی انسان‌ها گاه برای بیداری و ایجاد شرایط برای بهبود عمل و رفتار انسان است. بنابراین، نمی‌توان ضرر را عامل جمود دانست، بلکه عامل تحریک زا نیز می‌تواند باشد.

با تامل در آموزه‌های وحیانی و آثاری که بیان کرده می‌توان دریافت که ضرر نوعی ابتلای الهی است تا انسان را در مسیر درست قرار دهد. از نظر قرآن از جمله آثار ضرر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱.بیداری فطرت: انسان وقتی در شرایطی قرار می‌گیرد که همه چیزش به راه است، ممکن است گرفتار عجب و خودپسندی یا احساس غنا و استغنا شود؛ بنابراین گاه خدا بر اساس ایجاد ضرر و گرفتاری بر آن است تا نوعی نهیب به فرد بزند تا فطرتش را بیدار کند.

از همین رو بسیاری از مردم وقتی گرفتار ضرر می‌شوند در فکر فرو می‌روند که علت این حالت و گرفتاری چیست و دنبال فهم و تحلیل و تبیین و نیز توصیه‌ای برای درمان و حل مشکل هستند. بنابراین، می‌توان گفت که یکی از آثار مثبت ضرر در زندگی انسان، بیداری فطرت و اصلاح امر و رفتار در انسان است؛ از همین رو کسی که گرفتار ضرر در زندگی می‌شود، رفتارش را تغییر می‌کند. (یونس، آیه ۱۲؛ نحل، آیه ۵۳؛ اسراء، آیه ۶۷؛ روم، آیه ۳۳؛ زمر، آیات ۸ و ۴۰)

انسان مؤمن به خدا توکل دارد و در زندگی هیچ باکی از ضرری که به او می‌رسد ندارد؛ زیرا یا آن را تقدیرالهی بر اساس مشیت او در قالب سنت امتحان و ابتلاء می‌داند یا بر اساس سنت کیفر و تنبیه دنیوی تا هوشیار و بیدار شده و تضرع و استغفار و توبه کرده و اصلاح امر خویش کند.

۲. اقرار به عجز در برابر قدرت خدا: ضررهای وارده بر انسان هنگام گرفتاریها، موجب اعتراف به ناتوانی خویش و قدرت خداوند می‌شود؛ زیرا وقتی انسان به ویژه انسان مدعی قدرت و غنا گرفتارضرر می‌شود، در می‌یابد آن گونه که فکر می‌کرده نیست، بلکه تنها این خدای متعال است که قادر و غنی مطلق است و همه آفریده‌ها، گرفتار فقر در همه ابعاد وجودی هستند.(یونس، آیه ۱۲؛ زمر، آیات ۸ و ۴۹؛ نحل، آیه ۵۳) البته همین ضررها هشداری به کسانی است که دنبال معبودان دروغین می‌روند؛ زیرا وقتی عجز آنان معلوم می‌شود، در می‌یابند که از نظر اعتقادی گرفتار باطل بودند؛ زیرا اگر معبودان قادر و توانا بودند، می‌توانستند جلوی ضرر را بگیرند، در حالی که خدایان باطل حتی جلوی ضرر خود را نمی‌توانند بگیرند، چه رسد که کمک کار برای عابدان خویش باشند.(اسراء، آیه ۶۷)

۳. انابه: وقتی انسان دریابد که قوت و قدرت و غنا تنها برای خداست و دیگران گرفتار ضرر می‌شوند، از غیر خدا بلکه حتی از خودش نیز می‌برد و به سوی خدا منقطع می‌شود

انسان تنها در سایه ایمان و عمل صالح و نیایش و توبه و استغفار می‌تواند از ضررها به ویژه ضررهای دیگران در امان باشد؛ زیرا خدا ضامن مؤمنان از ضررهایی است که دشمنان برای آنان می‌خواهند.

(روم، آیه ۳۳؛ زمر، آیه ۸)؛ زیرا انابه به معنای انقطاع و بریدن است؛ پس کسی که به چنین حالتی برسد و ریشه ضرر را در یابد، به جای خود و دیگران به خدا متوسل شده و به سوی او می‌رود.

۴. تضرع: کسی که این حقیقت را در می‌یابد، تنها به خدا امید می‌بندد و تلاش می‌کند تا با تضرع به درگاه خدا، خود را از گرفتاری و ضرر برهاند و در مسیر اصلاح و جبران ضرر بر آید که در دست خدا است.(نحل، آیه ۵۳)

۵. دعا: ضرر موجب می‌شود تا شخص بداند که راه اصلاح و جبران کسی جز خدا و تضرع و دعا به پیشگاهش نیست؛ زیرا این خدا است که می‌تواند جبران ضرر کرده و آن را اصلاح نماید. شکی نیست که برای جلب نظر خدا بهترین چیز همان دعا و تضرع است؛ از نظر قرآن، اگر دعا نبود، خدا هیچ توجهی به کسی نمی‌کرد؛ بلکه این دعا است که موجب نظر الهی و جلب عنایت و فضل او می‌شود و خدا تقدیر او را تغییر می‌دهد و تبدیل به امری دیگر می‌کند که برایش مثبت است. (روم، آیه ۳۳؛ زمر، آیه ۸)

گاه خود انسان است که به دست خود، ضررهایی را به خود می‌زند و این‌گونه نیست که ضررهایی که به انسان می‌رسد همیشه بر اساس سنت ابتلاء باشد؛ بلکه گاه قوانین هستی به گونه‌ای سامان یافته که اگر انسان به جای طیبات از خبیثات استفاده کند به خودش ضرر می‌رساند؛ چنان‌که اشخاصی نباید تقدیر و سرنوشت خویش را مقصر قلمداد کنند و لعن بفرستند، بلکه باید به افکار و رفتار زشت خود لعن بفرستند که «خود کرده را تدبیر نیست.»

۶. تربیت: از دیگر آثار ضرر در زندگی، تربیت مردم است؛ زیرا انسان وقتی همه چیزش به راه باشد، احساس استغنا می‌کند و همین موجب می‌شود تا مسیر نادرستی را در پیش گیرد؛ اما وقتی گرفتار ضررهای گوناگون مالی و غیر مالی می‌شود، حقیقت فقری‌اش را می‌فهمد و تلاش می‌کند تا شیوه و سبک زندگی خویش را تغییر دهد.

بنابراین، ضرر عاملی برای تربیت انسان‌ها است. (انعام، آیه ۴۲؛ اعراف، آیه ۴۹) وقتی خدا گرفتار ضرر می‌کند، می‌خواهد تا انسان را تربیت کند و به تضرع وادارد تا مسیر درست را بیابد و اصلاح کند.(اعراف، آیه ۹۴ و ۹۵) البته همه در مسیر تربیت قرار نمی‌گیرند، زیرا بسیاری از مردم پس از رهایی از ضرر و رسیدن به رفاه و آسایش، احساس مصونیّت از ابتلا به سختی‌ها و مضرّات می‌کنند و دوباره همان راه پیشین را در پیش می‌گیرند. (هود، آیه ۱۰؛ اسراء، آیه ۶۷؛ زمر، آیه ۸)

رویگردانی انسانها از خداوند، پس از رهایی از ضررهای مرگ آفرین به وسیله او، یک نمونه از همین عدم تاثیر ضرر در برخی از افراد و تربیت آنان است.(اسراء، آیه ۶۷) از همین رو برخی از انسانها، پس از دفع ضرر از آنها از جانب خداوند دوباره به شرک رو می‌آورند و توحید را رها می‌کنند. (یونس، آیات ۱۲ و ۲۱؛ مؤمنون، آیه ۷۵؛ روم، آیه ۳۳)

بسیاری از مردم پس از دفع ضرر از آنان به جای درس‌گیری از ضرر و حرکت صحیح در مسیر دین و راستی، دوباره مسیر شرک و طغیان را در پیش می‌گیرند. (مؤمنون، آیه ۷۵) این افراد گرفتار خودبینی و خودپسندی (هود، آیه ۱۰؛ زمر، آیات ۴۹ و ۵۰) و غفلت از یاد خدا نیز می‌شوند.(زمر، آیات ۸ و ۴۹)

۷. رفع تکلیف: از آثار ضرر آن است که وقتی انسان قطع به ضرر کند، خدا تکلیف ضرری را بر می‌دارد؛ بنابراین، وقتی احتمال ضرر قطعی با انجام تکلیفی داده شود، آن تکلیف رفع می‌شود؛ به عنوان نمونه اگر تکلیف امر به معروف و نهی از منکر موجب ضرر جانی یا مالی بسیار شود، دیگر واجب نیست تا به این فریضه عمل شود.

البته برخی از تکالیف الهی خود در ذات خویش ضرری هستند، مثلا جهاد با مال و جان یا خمس و زکات اصولا از نظر ظاهری امری ضرری است؛ اما در باطن ضرر نیست؛ زیرا این ضرر مادی یا حتی جانی برای کسب سعادت ابدی است.

همچنین از نظر قرآن، ضرر، از عوامل رفع تکلیف وضو و غسل و تبدیل آن به تیمم است. (نساء، آیه ۴۳؛ مائده، آیه ۶) بسیاری از مردم توانایی تشخیص ضرر و نفع را ندارند؛ زیرا به ظاهر امور اهتمام می‌ورزند، در حالی که برخی از امور ضرری است، ولی مردم آن را نفع می‌دانند یا بر عکس. البته کسی که علم غیب داشته باشد، می‌تواند نفع و ضرر واقعی را بشناسد و درست عمل کنند. (اعراف، آیه ۱۸۸) از همین رو کسی که حقیقت ضرر و علل و عوامل آن را نشناسد، درخواست‌های ضرری و بدی می‌کند که به ضرر او تمام می‌شود.(مائده، آیه ۱۰۱)

خدا انسان‌ها را گرفتار انواع ضررها می‌کند تا به سوی او بازگردند و در مسیر هدایت قرار گیرند(یونس، آیه ۱۲؛ روم، آیه ۳۳؛ زمر، آیات ۸ و ۴۹)؛ زیرا از نظر قرآن، حالت رفاه در کنار حالت سختی و مضرّات دنیا، فرصتی برای بروز و ظهور شخصیّت و باطن انسانهاست.(همان)

گرفتاری به ضرر یکی از سنت‌های الهی است؛ زیرا سنت ابتلاء در قالب «خیر و شر» انجام می‌شود که شامل گرفتاری به «ضرر» نیز است. بنابراین کسی که در حالت کمالی است، ممکن است گرفتار نقص مالی و بدنی و مانند آنها شود.

مؤمن واقعی کسی است که در سنت ابتلاء و امتحان صبر پیشه کند؛ زیرا صبر و استقامت، وسیله ای کارساز برای تحمّل ضرر و زیانهای مالی و جانی و آزمایشی برای سالکان راه ایمان است (بقره، آیات ۱۵۳ و ۱۵۵ و ۱۷۷)؛ از همین رو ساحران معتقد به خدا و ایمان، با تحمل عذاب‌ها، این ضرر دنیوی را رسیدن به کمالی می‌دانستند که عین خیر است.(شعراء، آیات ۴۶ تا ۵۰)

عوامل ضرر

انسان در حالت‌های خوشی و ناخوشی و خیر و شر که مایه ابتلائات الهی است(انبیاء، آیه ۳۵) نه نشانه کرامت یا اهانت(فجر، آیات ۱۵ تا ۱۷) جوهره وجود و شاکله شخصیتی خود را نشان می‌دهد؛ زیرا اعمال هر کسی برخاسته از شاکله شخصیتی اوست که بینش‌ها و نگرش‌ها و نیت‌های او را ساخته است.(اسراء، آیه ۸۴)

پس هر کسی در آزمون‌های خیر و شر و خوشی و ناخوشی و رفاه و سختی جوهره ذات خویش را نشان می‌دهد؛ زیرا مؤمن صابر است و در سختی جزع و فزع ندارد و در خوشی هم بدمستی و شادمانی مفرط بروز نمی‌دهد، چون همه چیز را براساس حکمت الهی و مشیت و قسمت می‌داند (حدید، آیات ۲۲ و ۲۳)، اما غیرمؤمن حقیقی این‌گونه نیست و نقش اسباب را برجسته دانسته و مشرکانه زندگی و عمل می‌کند.(یونس، آیه ۱۲؛ روم، آیه ۳۳؛ زمر، آیه ۴۲)

این بدان معناست که اگر کسی مؤمن به حاکمیت مشیت و مقدرات و قسمت الهی باشد، هرگز از دایره ایمان و بندگی و اطاعت الهی خارج نمی‌شود و کفر و کفران نمی‌کند؛ اما غیر مؤمن این‌گونه نیست.

هر چند که بخشی، بلکه اعظم شرور، ریشه در فلسفه سنت ابتلاء و آزمون دارد، اما برخی از ضررهایی که به انسان می‌رسد، بنا به اسبابی دیگر و براساس سنت کیفر و مجازات دنیوی است؛ زیرا هر چند که خدا از بسیاری از گناهان انسان «عفو» و گذشت دارد و از آن می‌گذرد؛ اما در همین دنیا بر اساس فلسفه کیفر و مجازات دنیوی، از جمله بیدارسازی و تذکر و توبه و استغفار و اصلاح امر فاسد، او را مجازات کرده و گرفتار ضرر می‌کند.

بنابراین، انسان باید ضمن شناخت عوامل ضررهای دنیوی، با توبه و استغفار و اصلاح امر فاسد، خود را از ضررهای آینده در امان نگه دارد و ضررهای موجود را رفع کند و بلکه حتی شرایط را برای سودآوری و برکت و جلب نعمت‌های جدید و افزایش نعمت‌های پیشین فراهم آورد.از نگاه قرآن عواملی موجب می‌شود تا خشم خدا در دنیا در قالب انتقام بروز و ظهور کند و شخص را در همین دنیا گرفتار ضرر از باب کیفر و مجازات کند نه از باب سنت ابتلاء و فتنه.

از جمله این عوامل که موجب ضرر دنیوی می‌شود، می‌توان به: کفر و گمراهی(روم، آیه ۴۴؛ فاطر، آیه ۳۹)، مخالفت با پیامبران (انعام، آیه ۴۲؛ اعراف، آیه ۴۹)، تجاوز از حق(یونس، آیه ۲۳)، پیروی از تمایلات و هواهای نفسانی حتی از سوی رهبران الهی (حجرات، آیه ۷)، گناه (نساء، آیه ۱۱۱؛ نور، آیه ۵۴)، اسراف و نومیدی از رحمت خدا (زمر، آیه ۵۳)، پیروی از شیطان(مجادله، آیه ۱۰) و مانند آنها اشاره کرد. خدا در قرآن، بسیاری از افکار و رفتار انسانی که خلاف حق و حقیقت و احکام شریعت است را عامل غضب خویش دانسته و گناهکار را مستحق عذاب دنیوی برمی شمارد. چنان‌که گرفتاری به گناهانی چون سحر(بقره، آیه ۱۰۲)، خمر(نساء، آیه ۴۳)، دروغ(غافر، آیه ۲۸)، اسراف(همان) و مانند آنها عامل ضرر به خویش و دیگری است.

پس گاه خود انسان است که به دست خود، ضررهایی را به خود می‌زند و این‌گونه نیست که ضررهایی که به انسان می‌رسد همیشه بر اساس سنت ابتلاء باشد؛ بلکه گاه قوانین هستی به گونه‌ای سامان یافته که اگر انسان به جای طیبات از خبیثات استفاده کند به خودش ضرر می‌رساند؛ چنان‌که لعن بفرستند که «خود کرده را تدبیر نیست.»

باید توجه داشت که انسان با کفر و گناه و اعمال و افکار نادرست دیگر خویش به خدا ضرر نمی‌رساند(توبه، آیه ۳۹؛ هود، آیه ۵۷)، بلکه با هر عقیده باطل و گناه و خطا به خودش ضرر می‌زند.(یونس، آیه ۲۳؛ زمر، آیه ۵۳)

بنابراین، اگر کسی بخواهد به خدا از طریق بدعت و دین سازی یا به مؤمنان و مسلمانان ضرری برساند، اولا به خدا ضرری نمی‌رسد، ثانیا خدا دین خویش را حفظ می‌کند، ثالثا ممکن است ضرری اندک به مؤمنان ومسلمانان برسد که قابل جبران است (آل عمران، آیات ۱۱۰ و ۱۱۱؛ مائده، آیه ۱۰۵؛ توبه، آیه ۱۰۷) اما این افراد باید بدانند که به خودشان ضرر رسانده‌اند نه به خدا و دین و مؤمنان؛ زیرا خدا در دنیا و آخرت از آنان انتقام می‌گیرد. (توبه، آیه ۳۹؛ هود، آیه ۵۷)

واکنش مؤمنان نسبت به ضررها

مؤمنان بر این باورند که همه چیز از جمله نفع و ضرر به دست خداست و اگر خدا برای کسی نفعی بخواهد هیچ کس جلودار نخواهد بود؛ چنان‌که اگر ضرر بخواهد کسی نمی‌تواند مانع آن شود. پس انسان اگر بخواهد خود را حتی از ضرر دشمنان نگه دارد باید به خدا پناه جسته و در قالب دعا و اعمال خیر و نیک خود را از ضررها حفظ کرده و دفع و رفع ضرر کند. (انعام، آیه ۱۷؛ یونس، آیه ۱۲)

انسان تنها در سایه ایمان و عمل صالح و نیایش و توبه و استغفار می‌تواند از ضررها به ویژه ضررهای دیگران در امان باشد؛ زیرا خدا ضامن مؤمنان از ضررهایی است که دشمنان برای آنان می‌خواهند.(نساء، آیه ۱۱۳؛ مائده، آیات ۴۱ و ۴۲ و ۶۷) به سخن دیگر، اگر همه هستی مِلک الهی است، خواه مُلک باشد و خواه ملکوت، پس چیزی در هستی خارج از دایره مشیت و اراده الهی نخواهد بود. ازاین‌رو، کسی که باور به مالک بودن خدا در نفع و ضرر دارد (زمر، آیه ۳۸) و می‌داند حتی ضرر رسانی دیگران در حق کسی از مدار مشیت و اراده‌اش می‌گذرد (بقره، آیه ۱۰۲)، چنین شخصی هرگز به غیر خدا توکل نمی‌کند؛ زیرا می‌داند که حتی شیطان نیز بدون اذن الهی کاره‌ای نیست(مجادله، آیه ۱۰)، و ساحران نمی‌توانند ضرری برسانند(بقره، آیه ۱۰۲)؛ چرا که وقتی اراده الهی تعلق بگیرد چیزی مانع آن نخواهد بود.(زمر، آیه ۳۸)

اگر همه هستی مِلک الهی است، خواه مُلک باشد و خواه ملکوت، پس چیزی در هستی خارج از دایره مشیت و اراده الهی نخواهد بود. از این رو، کسی که باور به مالک بودن خدا در نفع و ضرر دارد و می‌داند حتی ضرررسانی دیگران در حق کسی از مدار مشیت و اراده‌اش می‌گذرد ، چنین شخصی هرگز به غیر خدا توکل نمی‌کند؛ زیرا می‌داند که حتی شیطان نیز بدون اذن الهی کاره‌ای نیست.

خدا انسان‌ها را گرفتار انواع ضررها می‌کند تا به سوی او بازگردند و در مسیر هدایت قرار گیرند؛ زیرا از نظر قرآن، حالت رفاه در کنار حالت سختی و مضرّات دنیا، فرصتی برای بروز و ظهور شخصیّت و باطن انسان‌هاست.

پس انسان مؤمن به خدا توکل دارد و در زندگی هیچ باکی از ضرری که به او می‌رسد ندارد؛ زیرا یا آن را تقدیرالهی بر اساس مشیت او در قالب سنت امتحان و ابتلاء می‌داند یا بر اساس سنت کیفر و تنبیه دنیوی تا هوشیار و بیدار شده و تضرع و استغفار و توبه کرده و اصلاح امر خویش کند.(بقره، آیات ۱۵۵ و ۲۱۴؛ انعام، آیه ۴۲؛ اعراف، آیه ۴۹)

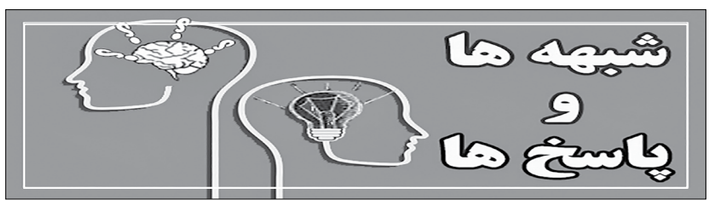

ریشه‌های تنبلی در عبادات

شبهه:چرا گاهی‌اوقات در مقابل عبادات تنبل‌هستیم؟ برای رفع این مشکل چه کار باید کرد؟

پاسخ: تنبلی، تن پروری و یا سستی یکی از آسیب‌های اخلاقی و انسانی است که آثار و نتیجه‌اش همچون کوتاهی و ضعف همت است. افراد تنبل و تن آسا، معمولاً از همت پایینی برخوردارند که همین امر زمینه ساز مشکلات مادی و معنوی برای آنها خواهد بود. در آموزه‌های دینی ما نیز به مسئله تنبلی و اهمال‌کاری توجه خاصی شده است. امام باقر(ع) می‌فرماید: « اَلْکَسَلُ یَضُرُّ بِالدِّینِ وَ الدُّنْیَا؛ تنبلی به دین و دنیا زیان می‌زند.»[۱]

تنبل کیست؟

تنبل در لغت به شخصی گفته می‌شود که میل به کار نداشته باشد و از کار کردن گریزان باشد.[۲] در اصطلاح علم اخلاق، به هر نوع بی‌میلی به کار، تنبلی گفته نمی‌شود، چون ممکن است در برخی از موارد، علت بی‌میلی وگریز از کار، ضعف و مشکلات جسمی و یا بیماری باشد. همچنین در برخی از موارد، اهمیت نداشتن یک موضوع خاص در اعتقاد شخصی، سبب بی‌رغبتی آن شخص برای انجام یک کاری است، به‌طوری که اگر اهمیت موضوعی برایش مشخص شود، با چابکی و نشاط انجامش می‌دهد و همه جوانب کار را نیز رعایت می‌کند. از این‌رو در علوم تربیتی به کسی تنبل اطلاق می‌شود که شخص بدون داشتن کوچک‌ترین ضعف جسمانی، مهم‌ترین کارهای خود را به تأخیر انداخته یا با اکراه و اجبار انجام می‌دهد.[۳]

نکوهش تنبلی

در برخی از آیات قرآن از تن پروری، کسالت و تنبلی خصوصا در کارهای نیک، در راه عبادت و بندگی خداوند، به بدی و زشتی یاد شده است. چنان‌که در دو آیه از آیات قرآن از واژه «کسالی» در وصفی از اوصاف منافقین استفاده شده است.[۴]

چگونگی و چرایی عبادات، رابطه مستقیمی با معرفت و شناخت عبادت‌کننده دارد. هر چه معرفت و شناخت فرد نسبت به حق تعالی بیشتر باشد، بهره‌مندی و احساس لذت از عبادت نیز افزون‌تر می‌باشد. همچنین هر چه معرفت و شناخت کمتر باشد، احساس لذت نیز به نسبت کمتر خواهد بود که نتیجه‌اش کسلی و تنبلی در عبادت می‌شود.

عوامل تنبلی

از جمله موضوعات فراگیر و رایج در بین اکثر مسلمانان، کسالت و تنبلی در به جا آوردن اعمال عبادی، خصوصا نماز است. این در حالی است که اسلام سستی، تنبلی را مطلقا رد کرده و در انجام اعمال عبادی خواستار نشاط جسمی و روحی است. تا جایی که در امور مستحبی نیز خواستار انجام آن با شور و نشاط است. لذا در روایات توصیه شده که مستحبات را در هنگام شوق و رغبت قلبی انجام دهید و در مقابل، از نمازها و یا دعاهای طولانی که باعث خستگی و کسالت روحی می‌شود، دوری کنید.[۵]

برخی از عوامل تنبلی و کسالت عبارتند از:

۱. عدم معرفت کامل به خداوند: صرف نظر از تفاوت‌های کمی اعمال عبادی که گاه میان اعمال عبادی مردم به چشم می‌خورد، کیفیت عبادت بر اساس میزان شناخت و معرفت افراد نسبت به معبود تفاوت پیدا می‌کند. به عبارتی؛ چگونگی و چرایی عبادات، رابطه مستقیمی با معرفت و شناخت عبادت‌کننده دارد. هر چه معرفت و شناخت فرد نسبت حق تعالی بیشتر باشد، بهره‌مندی و احساس لذت از عبادت نیز افزونتر می‌باشد. همچنین هر چه معرفت و شناخت کمتر باشد، احساس لذت نیز به نسبت کمتر خواهد بود که نتیجه‌اش کسلی و تنبلی در عبادت می‌شود.

۲. عدم اطلاع از آثار عبادت: عدم اطلاع از آثار فردی و اجتماعی عبادت تاثیر بسزایی در عدم نشاط و تنبلی در عبادت دارد؛ چون عدم آشنایی به حقیقت عبادت، منجر به بی‌اهمیتی، احساس نیاز نکردن، کاهلی و ترک عبادت می‌شود؛ ازاین‌رو پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) برترین عابد را کسی می‌داند که براثر آگاهی از آثار عبادت به انجام آن میپردازد؛ چنان‌که می‌فرماید: «أَفْضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعانَقَها وَ أَحَبَّها بِقَلْبِهِ وَ باشَرَها بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَها فَهُوَ لا یُبالِی عَلَی ما أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْیا عَلَی عُسْرٍ أَمْ عَلَی یُسْرٍ؛[۶] بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود، با عبادت یکی شود و آن را از عمق دل دوست بدارد و با تن خود انجام دهد و برای آن از کارهای دیگر خارج شود. چنین شخصی نمی‌ترسد که زندگی دنیایش به سختی می‌گذرد یا به آسانی.»

۳. گناه: یکی از مهم‌ترین موانع معرفت انسان نسبت به حق تعالی گناه است که بر عقل و فطرت تأثیر گذاشته و سبب انحراف از حق می‌شود. این انحراف باعث می‌شود که لذت عبادات ومناجات از انسان مادی یا حتی جانی برای کسب سعادت ابدی است.

۴. عادت به تن‌پروری: عادت به سستی، تنبلی و تن پروری باعث می‌شود تا افراد نسبت به تمام مسائل زندگی(خصوصا مسائل عبادی) بی‌اهمیت و بی‌مسئولیت شوند.

یکی از مهم‌ترین موانع معرفت انسان نسبت به حق تعالی گناه است که بر عقل و فطرت تأثیر گذاشته و سبب انحراف از حق می‌شود. این انحراف باعث می‌شود که لذت عبادات ومناجات از انســـان گرفته شود. لذا انسان باید نسبت به این مسئله بسیار حساس باشد و اگر کسی بی‌میلی و تنبلی نسبت به اعمال عبادی [همچون نماز و ادعیه] در وی طولانی شده، این امر نشانگر بروز مشکلی در زوایای وجودی او هست که چه‌بسا به‌وسیلهٔ گناه و مبتلا شدن به قساوت قلب در او ایجاد شده است.

۵. اتفاقات و حوادث زندگی: برخی اوقات از دست دادن حالات معنوی و کاهلی در انجام عبادت، نتیجه برخی از حوادث، پیشامدها و مصایب زندگی است. مثل؛ بیکاری، مشکلات مالی، از دست دادن عزیزان، شکست در بعضی از امورات زندگی و... هر یک از این عوامل میتواند در حالات معنوی انسان تأثیرگذار باشد و گاهی موجب کاهش حالات معنوی در انسان شود.

۶. خستگی زیاد: باید توجه داشت که انسان همواره ازلحاظ روحی دارای آمادگی نیست؛ بلکه گاهی اوقات در حال نشاط و آمادگی معنوی است و گاهی اوقات هم آمادگی و نشاط لازم را ندارد که در این صورت بر اساس تعالیم دینی‌مان توصیه شده در زمانی که انسان آمادگی و نشاط کافی جهت انجام اعمال عبادی را ندارد، خیلی به خود فشار نیاورد و فقط واجبات را انجام دهد، تا این کار موجب نفرت و بی‌حوصلگی نسبت به انجام اعمال عبادی نشود.[۸]

همچنین عوامل دیگری نیز در این‌باره تاثیرگذار است مثل: فشارهای والدین یا دیگران، وجود پرسش‌ها و شبهات پاسخ داده نشده، ضعف پایه‌های دینی و ایمانی، ناامیدی و احساس و تخیل دوری از خدا، دوستی با افراد بی‌نماز.

راهکارهای مهم برای رفع تنبلی در عبادت:

راهکارهای ذیل می‌تواند در درمان سستی و تنبلی در عبادت راهگشا باشد، ازجمله:

۱. محکم کردن رابطه باخدای متعال از راه قرائت قرآن و از روی اندیشه و تدبر و به یادآوردن عظمت خداوند متعال با اندیشه در عظمت کتابش و تفکر در بزرگی نام‌ها و صفات و افعال او.

۲. شناخت کافی از آثار و فواید عبادت: مطالعه کتاب‌هایی که درباره آثار و فواید عبادات خصوصا نماز به نگارش در آمده، می‌تواند انگیزه بخش باشد.

۳. رفع موانع: سستی در عبادات مبتنی بر موانعی است که باید از آنها پرهیز شود. دنیاگرایی، ندادن زکات، تکبر، خوردن حرام، آشامیدن شراب، حسد و... از عوامل و موانع تأثیرگذار در ترک و تنبلی در عبادات است.

۴. توبه: یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در گناه زدایی، توبه است. توبه که نوعی بازگشت و دگرگونی است، سبب می‌شود که قلب انسان صفا بگیرد و بار دیگر معنویت در آن تجلی نموده، از گناه جلوگیری شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید: همانا شخص گناهی مرتکب می‌شود و بر اثر آن از نماز شب محروم می‌شود و تأثیر کار بد در صاحبش از تأثیر کارد در گوشت زودتر است.»

۵. یاری جویی از خداوند: انجام عبادت، به ویژه نماز خواندن توفیق از طرف خداوند را می‌طلبد و خداوند باید این توفیق را به ما عنایت کند. شاید بر همین اساس معصومان(ع) و بزرگان دین از خدا می‌خواستند که به آنان توفیق عبادت دهد. در دعای حضرت مهدی (عج) آمده است: «اللّهم ارزقنا توفیق الطاعهٔ...»[۹] که یکی از مصادیق بارز طاعت، عبادت است.

۶. دوستی با افراد صالح: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره معیارهای دوست خوب فرموده است: حواریون ازعیسی(ع) پرسیدند:ای روح الله! با چه کسانی همنشین باشیم؟ فرمود: باکسی که دیدن او شما را به یاد خدا اندازد و سخنانش بر علم شما بیفزاید و رفتارش شمارا به کار نیک ترغیب و تشویق کند.»[۱۰]

۷. توجه و رسیدگی به آسایش جسم و بهره‌گیری از غذای خوب و سالم و پرهیز از اسراف و پرخوری؛ زیرا این توجه و اهتمام مایه نشاط و شادابی جسم گردیده و سبب سرزندگی و توانمندی تن خواهد شد.

۸. برنامه‌ریزی: برای تمام فعالیت‌های شبانه‌روزی در طول هفته از یک برنامه مدون و متناسب به توانایی‌های خود بهره جسته و سعی کنید طبق برنامه مدون به انجام کارها و فعالیت‌های مختلف تحصیلی و غیره بپردازید.

نتیجه:

کسالت یا تنبلی یکی از آسیب‌های اخلاقی و انسانی است که موجب آسیب‌های دنیایی و اخروی می‌شود. یکی از مهم‌ترین علت‌های سستی، عدم معرفت و شناخت نسبت به خدا و همچنین آثار عبادات است، لذا برای لذت بردن از عبادت باید به عظمت و کبریایی حضرت حق، باندازه معرفت و شناخت و ظرفیت خود پی ببریم و درراه کسب این معرفت، مطالعه و تفکر کرده، با توبه از گناهان و برنامه‌ریزی مناسب، وضعیت را بهبود بخشیم.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. اسرار الصلاة یا پرواز در ملکوت، روح‌الله خمینی (ترجمه احمد فهری).
۲. پرتوی از اسرار نماز، محسن قرائتی.
۳. صلوه الخاشعین، عبدالحسین دستغیب.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸، ص ۱۸۰.
۲. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۲۱؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۱۴۷.
۳. مدرّس، محمدباقر، خرد و سپاه او، تهران، انتشارات کلینی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۶۹.
۴. توبه، آیه ۵۴ و نساء،آیه ۱۴۲.
۵. شیخ رضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۴ و حکمت ۲۷۱.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق، مصحح، غفاری، علی‌اکبر، آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج۲، ص ۸۳.
۷. همان، ص ۲۷۲، حدیث ۱۶.
۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی(ره)، بی‌تا، ج۱۹، ص ۲۱۹.
۹. مفاتیح‌الجنان، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات اسوه، دعای حضرت مهدی (عج).
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۳۹.

چراغ راه

شاخص‌های حسن خلق مؤمنانه

قال الامام الصادق(ع): «المؤمن من طاب مکسبه، و حسنت خلیقته، و صحت سریرته».

امام صادق(ع) فرمود: مؤمن کسی است که کسب و درآمدش پاکیزه و حلال، اخلاقش نیکو، و درونش سالم باشد.[۱]

۱- ا